

واژه‌های عرفانی فارسی دوازدهم

ردیف	واژه	معنا	درس
۱	جلال	بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد	ستایش
۲	حکیم	دانا به همه‌چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد	ستایش
۳	رحیم	بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند	ستایش
۴	کریم	بسیار بخشنده ، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند	ستایش
۵	مراقبت	در اصطلاح عرفانی ، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق	یک
۶	معاملت	اعمال عبادی ، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است	یک
۷	مکاشفت	کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی ، پی بردن به حقایق است	یک
۸	ذوالجلال	خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت	دو
۹	اشتیاق	میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی	شش
۱۰	بدحالان	کسانی که سیر و سلوک آن‌ها به‌سوی حق، کُند است	شش
۱۱	خوش‌حالان	رهروان راه حق که از سیر به‌سوی حق شادمان‌اند	شش
۱۲	کمال	کامل بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفات‌های خوب	هفت
۱۳	روحانی	منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقوله روح و جان باشد	هفت
۱۴	آسرا	در شب سیرکردن، هفدهمین سوره قرآن کریم	نه
۱۵	اهورایی	ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا	نه
۱۶	ماوراءالطبیعه	آنچه فرا تر از عالم طبیعت و ماده باشد؛ مانند خداوند، روح و مانند آن‌ها	نه
۱۷	استغنا	بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا	چهارده
۱۸	تجريد	در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوّف ، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست	چهارده
۱۹	تفرید	دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردشمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد	چهارده
۲۰	دعوی	ادّعا، ادّعای خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی	چهارده
۲۱	شیء عَجَاب	اشاره به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ». (سوره ص / آیه ۵)؛ معمولاً برای اشاره به امری شگفت به کار می‌رود	شانزده
۲۲	کأن لم یکن شیئاً مذکوراً	بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود»؛ در این داستان یعنی تمام خوراکی‌ها سر به نیست شد	شانزده